

۴- نقش خانواده در نظام سرمایه داری: خانواده بورژوازی در

نظام سرمایه داری، نقشی متفاوت با نقش آن در یک خانواده پرولتاری پیدا کرد. خانواده برای طبقه بورژوا عمدتاً برای تولید مثل نسل بعدی طبقه حاکم و انتقال ثروت از پدر به پسر تشکیل می شود. این منظور سبب می شود که همواره کنترل روابط جنسی زن ادامه داشته و تک همسری زن بسیار مهم باشد تا تضمینی برای پدر فرزندان بودن شوهر شود. ازدواج های بورژوائی اغلب تضمینی بود برای تراکم سرمایه هر چه بیشتر ثروتمندان. ازدواج های بورژوائی با ازدواج های دوره های تاریخی قبلی تفاوت داشتند.

تا قبل از پیروزی کاپیتالیسم، ازدواج ها همیشه به واسطه اطرافیان دو نفر تعیین می شدند، نه به وسیله زوجی که می خواستند با هم ازدواج کنند. حتا تا امروز نیز در بعضی از کشورهای نیمه کلونیزه، عمدتاً ازدواج ها به همین صورت انجام می شوند که نشانه عقب ماندگی آن ها در دوران امپریالیسم است.

به دنبال پدیدار شدن بورژوازی قرن هیجدهم، این نوع ازدواج ها جای خود را به ازدواج های قراردادی دادند. این ازدواج ها با نوشتن قرارداد بین دو نفر آزاد که شخصاً تصمیم گرفته بودند با یکدیگر ازدواج کنند، رسمیت می یافتند. بورژوازی برای حقانیت بخشیدن به مبارزه خود در این مسیر علیه اشرافیت فئودالی، به روابط جنسی فردی در این نوع ازدواج ها محتوانی رومانتیک نیز به عنوان انگیزه، افزود. در حالی که این دلائل و انگیزه ها ریا و تزویری بیش، از جانب بورژوازی نوپا نبود که خود را در پوششی اخلاقی علیه «هرزگی» اشرافیت، پنهان می نمود و در عین حال شرایط را برای خود جهت کوبیدن مهر شریر «تک همسری» آماده می ساخت.

این «قرارداد» به طور آزادانه بین دو نفر بسته می شد، در حالی که تضمین کننده حفظ حرمت «برتری» مرد در خانواده و «وفاداری» زن به ازدواج، می گشت. این

قرارداد، به هر حال مرد را آزاد می گذاشت تا با زن های دیگر روابط جنسی خود را حفظ نماید که در سرمایه داری به این زنان نام «فاحشه» اتلاق می شد. مراحل اولیه سرمایه داری، انقلابات دموکرات بورژوایی را نیز به همراه داشت که کلیه موانع سر راه تولید نظام سرمایه داری را برچید. این انقلابات همیشه شعار «حقوق انسانی» را به همراه داشتند، اما منظور از انسان مرد بود، نه زن. البته صرف نظر از این که در پروسه این انقلابات، انقلابیون برای خوب حمایت هر چه بیشتر توده مردم، بعضی وقت ها صلاح می دیدند که کلمه «زن» را هم به متن شعارهای خود بر روی پلاکارها بیافزایند.

ادامه محدودیت های قانونی در مورد زنان، حق و حقوق هائی را از آن ها سلب کرد، از جمله مانند حق مالکیت و کنترل آن، حق رأی، حق استخدام در ادارات، حق طلاق، حق تحصیل و داشتن حرفه و حق دسترسی به امکانات موجود برای کنترل بارداری شان. این ها نمونه هائی از تضاد بین شعار و عمل در دموکراسی بورژوایی بود.

مبارزه برای به دست آوردن این حقوق، اساس حرکت زنان بورژوا را در اواخر قرن نوزدهم تشکیل داد. گذشته از استثناء ها، مقاومت عمومی از طرف طبقه حاکم برای اعطای این حقوق محدود، حتا به زنان طبقه خودش بازتابی از نیاز به دفاع از آن شکل از خانواده بود که مولد وارثانش برای به ارث بردن اموال خانواده می گردید. تردید طبقه حاکم در دادن حقوق دموکراتیک از طرف دیگر، از این بود که احتمال استفاده از آن به وسیله طبقه زیر دست علیه خود بورژوازی می رفت.

در طول قرن بیستم، در اکثر کشورهای امپریالیستی بزرگ جهان، خیلی از این حقوق، اگر چه نه همه- به زنان اعطا شد که جنبه رسمی، قانونی و دموکراتیک داشتند. اما در هر صورت، این حقوق رسمی هم چنان محدود و در معرض حمله دائمی قرار دارند، زیرا بحران های سرمایه داری ایجاب می کنند که بورژوازی

ایدئولوژی خود را در رابطه با خانواده و موقعیت نامساوی زن تحمیل کند. در حالی که شرایط ایجاب می کنند تا طبقه کارگر مسئولیت هر چه بیشتری را در خانواده در مورد تک تک افراد داشته باشد، زنان بورژوا فقط وظیفه دارند تا نقش نمونه یک خانواده «طبیعی» را بازی کنند. حقوقی که زنان بورژوا به دست آوردند، حتا برای خودشان هم به تساوی حقوق حقیقی آن ها نینجامید، زیرا که نتوانستند به قلب ستم وارد بر خود و وارد بر زنان طبقه کارگر حمله کنند.